

آرش کمانگر

روز ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ جمهوری اسلامی هشتمین «انتخابات» خویش را برای گزینش «رییس جمهوری» برگزار می‌کند. در جریان نام‌نویسی داوطلبین شرکت در این بالماسکه ضددمکراتیک، ۸۱۷ نفر با مراجعه به وزارت کشور و پر کردن فرم مخصوص، آمادگی خود را برای کاندیداتوری اعلام داشتند. طبق قانون، شورای نگهبان مسوول رسیدگی به صلاحیت نامزدها و اعلام لیست نهایی کاندیداهاست. بر طبق همین قانون، رییس جمهور حکومت اسلامی باید جزء رجال معروف سیاسی و دینی، مدیر، مدبر، معتقد به قانون اساسی، حکومت دینی و اصل «طلایی» آن یعنی ولایت فقیه و بنابر این ملزم به تبعیت از ولی فقیه زمان یعنی سیدعلی خامنه‌ای باشد. شورای نگهبان علاوه بر این قیود و شروط می‌تواند بر طبق تبصره الصاقی «نظارت استصوابی» هر زمان و هر کجا که صلاح رژیم و صواب آخرت دید، حتی واجدین شروط فوق‌الذکر را نیز حذف کند. بر این مبنا بود که شورای نگهبان در اولین گام از این پروسه چندمرحله‌ای بررسی صلاحیت نامزدها، ۷۷۱ نفر را از دم تیغ گذراند و تنها ۴۶ نفر را برای بررسی‌های مرحله دوم برگزید. چند روز پس از این سلاخی عبادی-سیاسی، نهاد مذکور اعلام کرد که ۱۶ نفر دیگر را حذف کرده و وارد بررسی عمیق‌تر صلاحیت ۳۰ نامزد باقی‌مانده شده است. در نهایت روز چهارشنبه اعلام گردید که صلاحیت ۲۰ نفر دیگر رد شده و تنها خاتمی به همراه ۹ نفر از کاندیداهای جناح محافظه‌کار مورد تایید قرار گرفتند تا در چارچوب آرایش سیاسی جناح‌بندی‌های رژیم به «رقابت خانوادگی» پردازند. این نمایش مضحک و تهوع‌آور را جمهوری اسلامی و به همراه آن خیل دولت‌ها و رسانه‌های غربی و از جمله اپوزوسیون اصلاح‌طلب پروخاتمی، «انتخابات» نام گذاشته‌اند. حال آن که الفبای منشور جهانی حقوق بشر و حتی دمکراسی‌های لیبرالی رایج در کشورهای غربی به ما می‌گوید که برای برگزاری یک «انتخابات آزاد و دمکراتیک» حداقل شروط زیر باید رعایت شده باشند:

۱) حق انتخاب کردن و انتخاب شدن شهروندان بالغ کشور

۲) آزادی اندیشه، بیان و تجمع

۳) آزادی فعالیت همه احزاب سیاسی از جمله حق بی‌حصر و استثنای آنها برای معرفی کاندیدا و تبلیغات مثبت و یا منفی در ارتباط با کاندیداهای دیگر

۴) برابری کامل زن و مرد برای رای دادن و انتخاب شدن

۵) حق کاندیداتوری همه افراد (اعم از موافقین و مخالفین رژیم وقت) حتی اگر به قانون اساسی و اصول حکومت موجود معتقد نباشند.

در ایران اما به غیر از «حق رای همگانی و مخفی» یعنی حق کامل مردم برای تبدیل شدن به سیاهی لشکر جهت رونق بخشیدن به «رای‌گیری» رژیم، هیچ یک از شروط حداقل فوق رعایت نمی‌شوند، و مهم‌تر از آن سرکوب می‌گردند. این تنها وجه مشخصه انتخابات قریب‌الوقوع نیست، بلکه سناریویی تکراری است که تقریباً در تمام طول ۲۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی تکرار شده است. برای اثبات این مدعا با هم نگاهی می‌اندازیم به آمار هفت دوره انتخابات ضددمکراتیک در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ یعنی دوره‌ای که ظاهراً نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنتی و موروثی به نظام «انتخابی و جمهوری» تبدیل شده است.

دوره اول

اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ۵ بهمن ۵۸ برگزار شد که در آن ۱۲۴ نفر داوطلب شدند. در آن زمان شورای نگهبان هنوز شکل نگرفته بود، اما طبق مصوبه «شورای انقلاب اسلامی» که متشکل از آخوندها و لیبرال‌های مذهبی بود، وزارت کشور وظیفه داشت که فهرست داوطلبین را نزد خمینی برده و او پس از تایید کاندیداها فرمان رقابت را صادر کند. از جمله «غیرخودی‌هایی» که در این دوره داوطلب شده بودند می‌توان از مسعود رجوی (سازمان مجاهدین خلق) و ایرج کشکولی (حزب رنجبران) نام ببریم، اما این غیرخودی‌ها به دلیل تهدید خمینی و دیگر مقامات رژیم ناگزیر از کناره‌گیری شدند. از جمله کسانی دیگری که کناره‌گیری کرد جلال‌الدین فارسی (کاندیدای اول حزب جمهوری اسلامی) بود که به دلیل تابعیت افغانی از حق کاندیداتوری محروم شد، این حزب بعد از این ناکامی «آیت» را مورد حمایت قرار داد. ایرج کشکولی در کتاب خاطرات خود که به همت حمید شوکت منتشر شده چگونگی منصرف شدنش و نحوه برخورد موسوی خوینتی‌ها در ستاد انتخاباتی وزارت کشور را توضیح می‌دهد. به هر رو از حدود ۲۱ میلیون واجد شرایط ۱۴ میلیون نفر یعنی ۶۷ درصد شرکت نمودند که ابوالحسن بنی‌صدر با حدود ۱۱ میلیون رای انتخاب شد. حسن حبیبی، کاظم سامی،

قطب‌زاده، محمد صادق طباطبایی، و داریوش فروهر از دیگر کاندیداهای این انتخابات بودند که آرای چندانی به دست نیاوردند. در این رای‌گیری شرط سنی شرکت‌کنندگان شانزده سال و شرط سنی نامزدها سی سال بوده است.

دوره دوم

بعد از عزل بنی‌صدر توسط مجلس شورای اسلامی و به فرمان خمینی و نیز آغاز کشتارهای فاشیستی پس از خرداد ۱۳۶۰ و حاکمیت اختناق مطلق، دومین انتخابات ریاست جمهوری در دوم مرداد ۱۳۶۰ برگزار شد. بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳ تیر ماه ۱۳۶۰ بررسی صلاحیت نامزدها به عهده شورای نگهبان قرار گرفت. در این انتخابات ۷۱ نفر داوطلب شده بودند که فقط صلاحیت ۴ نفر تایید شد. از جمله کسانی که هوس نامزد شدن کرده بود، یک جریان «چپ» مدافع رژیم به نام حزب تروتسکیستی بابک زهرایی «حزب کارگران سوسیالیست» بود که صلاحیتش رد شد و مدتی در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر برد. در این سال ۲۲/۵ نفر واجد شرایط رای دادن بودند که به گفته رژیم ۶۴ درصد آنها در انتخابات شرکت کردند که البته بیش از ۳ درصد آنها آرای باطله بودند. رجایی، شیبانی، عسکراولادی و پرورش، چهار کاندید این خیمه‌شب‌بازی بودند که محمدعلی رجایی با ۸۷ درصد آرا رییس جمهور شد.

دوره سوم

رجایی اما پس از پنج هفته در جریان انفجار دفتر نخست‌وزیری به همراه باهنر و تنی چند از مقامات رژیم در هشتم شهریور ۱۳۶۰ کشته شد، لذا رژیم ناگزیر از برپایی انتخابات مجدد در تاریخ ده مهر ماه ۱۳۶۰ شد. در این انتخابات حدود ۲۳ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن بودند که به گفته رژیم از میان آنها ۷۴ درصد شرکت کردند. در این دوره ۴۶ نفر نامزد شدند که شورای نگهبان تنها صلاحیت ۴ نفر را تایید کرد که عبارت بودند از اکبر پرورش (نماینده مجلس)، علی خامنه‌ای (معاون وزیر دفاع و امام جمعه تهران)، رضا زواره‌ای (معاون وزیر کشور) و حسن غفوری‌فرد، نکته جالب توجه این که آیت‌الله مهدوی کنی (دبیر فعلی جامعه روحانیت مبارز تهران) نیز جزو نامزدها بود که صلاحیت او توسط شورای نگهبان رد شد. در سومین دوره ریاست جمهوری اسلامی، خامنه‌ای با ۹۵ درصد آرای ماخوذه انتخاب شد.

دوره چهارم

این انتخابات در ۲۵ مرداد ۱۳۶۴ برگزار شد که در آن ۵۰ نفر اعلام نامزدی نمودند ولی شورای نگهبان صلاحیت ۳ نفر را تصویب کرد که عبارت بودند از خامنه‌ای، عسکراولادی و مصطفوی کاشانی، که در آن از کل ۲۶ میلیون واجد شرایط حدود ۵۴ درصد شرکت کردند و خامنه‌ای مجدداً با کسب ۱۲ میلیون رای انتخاب شد که می‌شود ۸۵ درصد آرای ماخوذه. کاشانی با حدود ۱۰ درصد و عسکراولادی با حدود ۲ درصد به ترتیب دوم و سوم شدند. بنابراین با در نظر گرفتن آرای باطله می‌توان گفت که برای نخستین بار (حتی طبق داده‌های آماری رژیم) نیمی از مردم در انتخابات شرکت نکرده و به کاندیداهای رژیم «نه» گفتند.

دوره پنجم

پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به دلیل مرگ خمینی در خردادماه ۱۳۶۸ و سپس انتخاب ضربتی خامنه‌ای به عنوان رهبر و ولی قفیه جدید نظام (توسط مجلس خبرگان) که رفسنجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس مجلس خبرگان سهم بسزایی در آن داشت، چند ماه زودتر از موعد برگزار شد، یعنی در تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۶۸. در این انتخابات حدود ۳۱ میلیون واجد شرایط بودند که از میان آنها حدود ۱۶ میلیون (۵۶ درصد) شرکت کردند که به گفته رژیم حدود ۲ درصد نیز رای سفید یا باطله بوده‌اند. یعنی باز هم تقریباً نیمی از مردم به رژیم «نه» گفته‌اند و البته می‌دانیم که بسیاری از آنها هم که ناگزیر از شرکت در انتخابات شدند به خاطر مسائلی چون امنیت شغلی، ترس سیاسی، کوبن و اهمیت ماهر دار بودن شناسنامه‌ها بوده است. در واقع در تمام ۲۲ سال حاکمیت رژیم اسلامی میلیون‌ها نفر از رای‌دهندگان، نه به خاطر توهم به رژیم بلکه به دلیل ملاحظات شغلی، اقتصادی و امنیتی مجبور به حضور در پای جعبه‌های «مارگیری» رژیم بوده‌اند. منتهی اکنون به مراتب از میزان محافظه‌کاری مذکور کاسته شده است.

به هر رو در انتخابات مرداد ۱۳۶۸ از میان ۷۹ نامزد، شورای نگهبان تنها صلاحیت ۲ نفر را تایید کرد که عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی، که رفسنجانی با ۹۴ درصد آرای داده شده انتخاب شد.

دوره ششم

انتخابات فرمایشی بعدی در تاریخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۷۲ برگزار گردید که از میان ۳۳ میلیون واجد شرایط کمتر از ۱۷ میلیون نفر شرکت کردند یعنی ۵۰ درصد که با در نظر داشت آرای باطله می‌توان گفت که برای نخستین بار (حتا بر مبنای آمار دستکاری شده) مخالفین رژیم بر موافقان آن برتری یافتند و این در اوج اختناق نیمه اول دهه هفتاد یعنی در سال‌های بیداد عملیات تروریستی رژیم در داخل و خارج، به‌راستی یک شاهکار بود. در این انتخابات مضحک، شورای نگهبان از میان ۱۲۸ نامزد ۴ نفر را تایید صلاحیت نمود که عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی، احمد توکلی (وزیر کار سابق و دبیر بخش اقتصادی روزنامه رسالت)، جاسبی (رییس دانشگاه آزاد) و رجبعلی طاهری (مجری طرح سازمان صنایع دفاع). از میان این چهار نفر رفسنجانی مجدداً با کسب ۶۲ درصد آرا - کمی بیش از ۱۰ میلیون رای - انتخاب شد. نکته جالب توجه در این انتخابات کسب بیش از ۴ میلیون رای (حدود ۲۴ درصد) توسط فرد محافظه‌کاری چون احمد توکلی بود که نشان‌گر آرای عمده مردم مخالف رژیم و نماد آن (تتلاف خامنه‌ای-رفسنجانی) و بالطبع نارضایتی از سیاست‌های اقتصادی خانمان‌برانداز دوره اول ریاست جمهوری طفسنجانی می‌باشد.

دوره هفتم

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ برگزار شد که در آن حدود ۳۵ میلیون نفر جمعیت پانزده‌سال به بالای کشور واجد شرایط رای دادن بودند که از این تعداد کمی بیش از ۲۹ میلیون نفر شرکت جستند که معادل ۸۳ درصد بود، در این انتخابات از مجموع ۲۳۸ نفر داوطلب، شورای نگهبان تنها صلاحیت ۴ نفر را تایید نمود که عبارت بودند از محمد خاتمی، ناطق نوری، ری شهری و زواره‌ای. خاتمی به دلیل بهره‌مندی از شرکت اعتراضی مردم و جوانان و رای «نه» آنها به کاندید دستگاه ولایت، توانست با کسب حدود ۷۰ درصد آرای به صندوق ریخته شده، زمام پست ریاست جمهوری رژیم را به عهده گیرد. اینک او در آستانه هشتمین دوره انتخابات ضددمکراتیک مذکور مجدداً خود را کاندید نموده است در حالی که نتوانسته به هیچ یک از وعده‌هایش در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و جناحش در چهارساله گذشته جامه‌ی عمل بپوشاند، بالعکس در بسیاری از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به هم‌کاری و مماشات با جناح اصلی حکومت مشغول گشت تا آنجا که هر گونه سخن گفتن از تغییر قانون اساسی و بنابراین به زیر سوال بردن حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را «خیانت» ارزیابی نمود.

واقعیت این است که در آپارات جمهوری اسلامی قدرت واقعی نه در دست نهادهای به اصطلاح انتخابی بلکه در دست نهادهای انتصابی چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضاییه و قوای نظامی متعدد است که همگی تحت هدایت مستقیم رهبر با اختیارات خدایی‌اش قرار دارند. اکنون مردم ایران از خود می‌پرسند که «فرض‌گیریم حماسه ۲ خرداد تکرار شود، فرض‌گیریم که خاتمی مجدداً انتخاب شود، چه تغییری حاصل خواهد شد، الا دوام و بقای رژیم استبدادی و قرون وسطایی حاکم؟» از این رو در بالماسکه ۱۸ خرداد تشویق مردم به شرکت، دیگر یک اشتباه تاکتیکی نیست، بلکه خیانتی‌ست آشکار به همه آرمان‌های آزادی‌خواهانه و نیکوی بشری.

هفته نامه پیوند (کانادا) شماره ۳۰۴